

گفت وگو با مردی که بنگلادشی‌ها را گروگان می‌گرفت

سراغ طعمه‌هایی می‌رفتیم که شکایت نکنند

مرد جوان و همدستانش با شناسایی چند بنگلادشی آنها را ربوده و پس از این‌که به مخفیگاهشان انتقال می‌دادند با خانواده گروگان تماس می‌گرفتند. تماسی که خبر از ربایش داشت و شرط آزادی را دریافت پول اعلام می‌کردند. خانواده گروگان‌ها نیز برای نجات جان گروگان‌ها مبالغ درخواستی را برای آزادی پرداخت می‌کردند. یکی از اعضای این باند از ماجرای آدم‌ربایی‌شان می‌گوید.

سوژه‌ها را چطور شناسایی می‌کردی؟

شناسایی هموطن کار سختی نیست، معمولا پاتوق‌های خاصی هست که بنگلادشی‌ها آنجا جمع می‌شوند یا مشغول به کار هستند. همدستانم بنگلادشی بودند.

چطور نقشه‌تان را اجرا می‌کردید؟

من و همدستانم که ایرانی نبودند، بعد از شناسایی سوژه‌ها، آنها را با تهدید سوار خودرو کرده و به سوله‌ای که برای این کار اجاره کرده بودیم، می‌بردیم. ما صورت‌های مان را می‌پوشاندیم تا شناسایی نشویم.

بعد چه اتفاقی می‌افتاد؟

آنها را وادار می‌کردیم تا با خانواده‌هایشان تماس بگیرند و ماجرای ربوده شدن‌شان را اعلام کنند. گروگان‌ها را تهدید به مرگ می‌کردیم و کتک می‌زدیم، ترس از مرگ و شرایط بد باعث می‌شد با ما همکاری کنند و بدین ترتیب خانواده‌ها که از ماجرا باخبر می‌شدند به حسابی که ما در بنگلادش داده بودیم برایمان پول واریز می‌کردند.

چقدر پول می‌گرفتید؟

قیمت‌ها متفاوت بود، بستگی به وضع خانوادگی گروگان‌ها داشت. از ۷۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان پول می‌گرفتیم و گروگان‌ها را آزاد می‌کردیم.

خانواده‌ها چطور به شما اطمینان کرده و پول را به حساب‌تان واریز می‌کردند؟

برایشان فیلم و عکس از گروگان‌ها می‌فرستادیم و آنها هم چاره‌ای نداشتند.

به این فکر نمی‌کردید که به خاطر آدم‌ربایی‌هایتان بازداشت شوید؟

افرادی که ربوده می‌شدند از این ترس داشتند که به پلیس مراجعه کنند، زیرا بعضی از آنها غیرقانونی وارد ایران شده بودند. از طرفی مدرکی هم برای اثبات نداشتند.

چرا مدرک نداشتند؟

خانواده‌ها واریز وجه را خارج از کشور انجام داده بودند و مدرکی در دست نداشتند.

چطور لورفتید؟

یکی از گروگان‌ها زرنگ‌تر بود. او نگهبان را ۱۰۵ میلیون تومان می‌خرد و با همدستی نگهبان سوله موفق به فرار می‌شود. بعد از فرار از سوله، خود را سریع به پلیس می‌رساند و ماجرا را لو می‌دهد. پلیس هم وارد عمل می‌شود و به دام می‌افتیم.

گفت وگو با دزد حرفه ای موبایل

روزی ۳ میلیون تومان موادمی کشیدیم!

سه بچه محل سابق، سه رفیق همیشگی و حالا سه همدست حرفه ای، سه سارقی که در شهریار جولان می‌دادند و سرقت‌های آنها از عابریان، وحشتی در دل اهالی انداخته بود. با افزایش شکایت‌ها، پلیس آگاهی غرب استان تهران تحقیقات خود را آغاز کرد و دزدان خیلی زود گرفتار پلیس شدند. سه دزدی که هر کدام چندین بار زندان را تجربه کرده بودند.

چند سال داری؟

۲۴ سال.

سابقه داری؟

بله. چند باری به خاطر مواد و سرقت به زندان رفتم.

اعتیاد داری؟

بله.

چی می‌کشی؟

شیشه. همین شیشه مرا بدبخت خود کرد. کاملاً اسیرش شدم و راه خلاصی ندارم.

به چه اتهامی دستگیر شدی؟

موبایل قاچی.

چند فقره؟

حدود ۶۰ تا.

چطور سرقت می‌کردید؟

سه نفری با دو موتور که پلاک آن را پوشانده بودیم در محله‌های شهریار می‌چرخیدیم و اگر مردی را می‌دیدیم که با موبایل حرف می‌زد، از پشت سر به او نزدیک می‌شدیم و موبایل را می‌قاچیدیم.

فقط از مردها سرقت می‌کردید؟

بله. ما خودمان ناموس داریم. گرچه معتادیم و دزدی می‌کنیم اما ناموس خط قرمز ماست.

روزی چند تا گوشی سرقت می‌کردید؟

سه، چهار تا.

گوشی‌ها را چقدر می‌فروختید؟

یک تا دو میلیون تومان. اگر آیفون مدل جدید سرقت می‌کردیم تا سه میلیون تومان هم مشتری داشت.

با پول‌های سرقتی چه می‌کردید؟

مواد می‌خریدیم و می‌کشیدیم.

روزی سه میلیون تومان مواد؟

با پول غذا همین حدودا می‌شد.

تاکی ادامه می‌دادید؟

تا وقتی دستگیر می‌شدیم.

یعنی می‌دانستی دستگیر می‌شوی؟

بله. هر مجرمی می‌داند که یک روز دستگیر می‌شود و فقط سعی می‌کند دیرتر دستگیر شود. هر چه زرنگ‌تر باشی دیرتر دستگیر می‌شوی.

شما هم زرنگ بودید؟

اگر بودیم که یک ماهه دستگیر نمی‌شدیم. پلیس در این پرونده از ما جلوتر بود. البته شیشه ای که باشی، خنگ هم می‌شوی. ما فقط به مواد و اعتیادمان فکر می‌کردیم.

اگر مالباخته مقاومت می‌کرد؟

ما طوری می‌زدیم که به آنجا نمی‌رسید. آنقدر حرفه ای هستیم که مالباخته تا چند ثانیه در شوک می‌رفت که چه شده. وقتی به خودش می‌آمد و فریاد می‌زد، «دزد، دزد» مارفته بودیم.

اگر دوباره آزاد شوی، سمت جرم می‌روی؟

سعی می‌کنم اعتیادم را ترک کنم. باور کنید خودم هم از این زندگی خسته شده‌ام. یا خماری، یا دنبال موادی یا ترس دستگیری داری. یک شب نمی‌توانی با خیال راحت بخوابی. معتاد که شوی شروع همه بدبختی‌هاست. در این سن، هیچ آینده روشنی پیش رو ندارم.

خانواده‌ات چرا برای ترک‌کاری نکردند؟

آنها بار اول که دستگیر شدم، طردم کردند و هیچ کدام از همدیگر خبر نداریم.



برادرکشی در قهوه‌خانه

محکمه هفته

پدر و مادر پدرام از خون پسرشان گذشت کردند. مادر مقتول گفت: پسرهایم با هم اختلافی نداشتند و هنوز باور ندارم، پیمان برادرش را کشته است. سپس متهم در جایگاه قرار گرفت و با قبول اتهامش گفت: باور کنید من نه تنها برادرم، بلکه بهترین رفیقم را از دست دادم و نمی‌توانم خودم را ببخشم. پدرام سال‌ها بود قهوه‌خانه داشت و من به آنجا رفتم و آمد داشتم. دو روز قبل از قتل به قهوه‌خانه رفتم و به دوستان برادرم سلام نکردم. شب، پدرام وقتی به خانه آمد به این رفتار من اعتراض کرد و بحث کردیم. خیلی زود بحثمان تمام شد اما روز حادثه دوباره سر این موضوع گلایه کرد. او دست بردار نبود. ناگهان به رویم چاقو کشید که من چاقو را از دستش گرفتم و یک ضربه به او زدم. من سه فرزند دارم اما با این کار زندگی‌ام از هم پاشید. نمی‌توانم خودم را به خاطر مرگ برادرم ببخشم. پس از دفاعیات متهم، قضات دادگاه وارد شور شده تا حکم او را از جنبه عمومی جرم صادر کنند.

مرد جوان که برادر بزرگ‌تر خود را با چاقو کشته بود، در جلسه دادگاه از سوی پدر و مادرش بخشیده شد. دومین روز مهرماه ۹۸ بود که درگیری خونین دو برادر در یک قهوه‌خانه در کهریزک، پای پلیس را به آنجا باز کرد. ماموران وقتی در محل حاضر شدند با پیکر نیمه‌جان صاحب آنجا روبه‌رو شده و او را به بیمارستان انتقال دادند اما تلاش پزشکان برای نجات جان او موثر نبود و به دلیل شدت جراحات جان باخت. با مرگ پدرام، پرونده در اختیار کارآگاهان جنایی قرار گرفت و خیلی زود برادر کوچک او به نام پیمان دستگیر شد. او در بازجویی‌ها به این قتل اعتراف کرد و پرونده‌اش برای رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. در ابتدای جلسه رسیدگی به این پرونده که هفته گذشته در شعبه دوم برگزار شد،